

ماهیت دولت در ایران (۱)

دولت پاتریمونیاال (پیش از مشروطیت)

دکتر جواد اطاعت*

فرو دست یا قشر میانی و قشرهای بالا، بورژوازی ملی یا کمپرادور، روحانیان یا....

منظور از ماهیت فرهنگی دولتها نیز آن است که نگاه نظام حاکم به حکومت، سنتی است یا مدرن، و آیا نظام سیاسی نسبت به باورهای مردمان، ایدئولوژیک است یا لایتیک یا سکولار.

از دیدگاه سیاسی نیز بسته به چگونگی اعمال حاکمیت مردمان و تعامل میان رأی دهندگان، قانونگذاران و مجریان یا تمام شهروندان و حاکمیت، از نظامهای سیاسی، گروه‌بندی‌های گوناگون شده است که ممکن است دموکراتیک یا غیر دموکراتیک بوده یا ماهیتی پاتریمونیاال، الیگارشیک، اتوکراتیک، کاریزماتیک و... داشته باشند. در گذشته نظامهای سیاسی را در دو گروه دموکراتیک و غیردموکراتیک گروه‌بندی می‌کردند. در مطالعات امروزی، بر درجاتی از دموکراتیزه بودن تأکید شده است. حتی ممکن است شماری از عناصر گفتمانهای بالا در کشورها یافت شود. از این رو با رویکردهای تازه نمی‌توان دولتی را یکسره دموکراتیک یا

پیشگفتار

دولتها ماهیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گوناگون دارند. از دیدگاه اقتصادی یک واحد سیاسی ممکن است اقتصاد کشاورزی، صنعتی، تجاری یا ترکیبی از آنها داشته باشد. چگونگی تعامل حاکمیت با اقتصاد نیز در جای خود دارای اهمیت است. از این دیدگاه دولتها به نسبت دخالتی که در اقتصاد دارند گروه‌بندی‌های گوناگونی را تشکیل می‌دهند و ماهیت اقتصادی آنها نیز از سوسیالیسم تا کاپیتالیسم در نوسان است. پاره‌ای نیز همانند کشورهای نفت‌خیز به فروش نفت خام و فرآورده‌های آن متکی هستند که با عنوان دولت تحصیلدار Rentier State از آنها یاد می‌شود.

هدف از بررسی ماهیت اجتماعی دولتها نیز آن است که روشن شود چه کسانی یا چه منشاء خانوادگی و پایگاه اجتماعی به‌عنوان کارگزاران اجرایی سرگرم اداره، مدیریت و رهبری نظام سیاسی اند: عشایر، روستاییان، اشراف - زمینداران، صاحبان صنایع، بازرگان، قشرهای

معیار، شاخص و میزان مناسبی برای شناخت ماهیت سیاسی نظام‌های حکومتی است. در واقع، انتخابات شاخص یا دماسنجی است که وجوه دموکراتیک یا غیر دموکراتیک نظام‌های سیاسی را اندازه‌گیری می‌کند و نشان می‌دهد.

بر پایه فرض بالا پاسخ نخستین یا فرضیه احتمالی آن است که در سده گذشته، ماهیت دولت در ایران بر اثر تعامل متغیرهای نظام انتخاباتی و نظام سیاسی دستخوش دگرگونی شده و فرایند دموکراتیزاسیون، جدا از دوره‌های گذار سالهای نخستین جنبش مشروطیت و شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ به ترتیب گفتمانهای پاتریمونالیسم قاجاری، دولت اتوکراتیک پهلوی اول، دولت بوروکراتیک و کوریوراتیستی اقتدارگرای پهلوی دوم و سپس دولت کاریزماتیک، الیگارشیک، شبه دموکراتیک و سنت‌گرایی ایدئولوژیک را تجربه کرده یا در حال تجربه کردن است. بررسی این فرایند و دگرگونیها بیانگر آن است که مسیر یا نمودار گذار به دموکراسی در ایران به سبب برشهای تاریخی و دستکاری Manipolition در انتخابات، خطی و تکاملی نبوده بلکه حرکتی غیر خطی داشته است.

دوران پیش از مشروطیت

یا پاتریمونالیسم قاجاری

ماکس وبر، جامعه‌شناس سیاسی، اتوریته، یا سلطه مشروع سیاسی را بن‌مایه جدایی نظام‌های سیاسی از

غیر دموکراتیک به‌شمار آورد؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، فرایند دموکراتیزه شدن نظام‌های سیاسی است و برای سنجش میزان برخورداری از دموکراسی و حاکمیت مردم معیارهای ذهنی و عینی به کار می‌رود.

در گذشته، پژوهشگران با کاربرد شاخصهای ذهنی همانند آزادی مطبوعات، اهمیت واقعی پارلمان، تفکیک قوا، مسئولیت زمامداران و... ماهیت رژیمهای سیاسی را بررسی و ارزیابی می‌کردند. در دهه‌های گذشته شاخصهای عینی مانند میزان شرکت مردمان در انتخابات، رقابت و چندگانگی سیاسی، ساختار حزبی پارلمان، میزان انتخابی یا انتصابی بودن مقامات بر شاخصهای ذهنی برتری یافته است، اما ممکن است حکومتها در آمار و ارقام انتخابات دست ببرند یا اینکه از روشهای غیر دموکراتیک برای حضور مردمان در پای صندوقهای رأی بهره‌گیری کنند. بدین‌سان به نظر می‌رسد که سنجش دقیق‌تر دموکراسی نیازمند بهره‌گیری از متغیرهای عینی و ذهنی است.^۱

با این رهیافت در این نوشتار تنها بررسی ماهیت سیاسی دولت از نظر میزان گذار به دموکراسی مورد نظر است که از دید «دیوید ایستون» از کنشها و واکنشهای متقابل روشن می‌شود^۲ و بسته به فرایند تعاملی نهاده‌ها In-puts و داده‌هایی Outputs که با نظام انتخاباتی (قوانین انتخابات، تفاسیر نهادهای مسئول از قانون و مهمتر از آن، اجرای قانون در عمل) پیوند برقرار می‌کند، گفتمانهای سیاسی متفاوتی پدید می‌آورد.

با توجه به این رهیافت، پرسش اساسی این است که نظام انتخاباتی در تعامل با نظام سیاسی چه اثری بر فرایند دموکراتیزاسیون و تحول گفتمانهای سیاسی در ایران داشته است. به سخن دیگر، ماهیت دولت در ایران در چارچوب چه گفتمان یا خرده گفتمانهایی تعریف و تبیین می‌شود؟

در این نوشتار فرض آن است که قانون انتخابات، شیوه اجرا و نظارت بر آن یا بطور کلی نظام انتخاباتی نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت سیاسی نظام از نظر میزان گذار به دموکراسی دارد. به سخن دیگر، پی‌ریزی مبانی دموکراسی بعنوان نظام حکومتی، به چگونگی نظام انتخاباتی بستگی دارد و جوهر اصلی نظامهای سیاسی را می‌توان در نظامهای انتخاباتی آنها یافت. از سوی دیگر، نظام سیاسی نیز نظام انتخاباتی ویژه خویش را تعریف می‌کند و به اجرا می‌گذارد، به گونه‌ای که نظام انتخاباتی

○ قانون انتخابات، شیوه اجرا و نظارت بر آن یا بطور کلی نظام انتخاباتی نقش تعیین‌کننده‌ای در ماهیت سیاسی نظام از نظر میزان گذار به دموکراسی دارد. به سخن دیگر، پی‌ریزی مبانی دموکراسی بعنوان نظام حکومتی، به چگونگی نظام انتخاباتی بستگی دارد و جوهر اصلی نظامهای سیاسی را می‌توان در نظامهای انتخاباتی آنها یافت.

سلطهٔ مشروع خود را به دست کارمندان اداری یا بی آنان اعمال و اجرا کند. اگر نظام سیاسی کارکنان اداری نداشته باشد، ماکس ویر آنرا نظام «پدرسالاری» و «حکومت سالمندان و ریش سفیدان» یا «سالمندسالاری» می نامد. او با جدا کردن نظامهای سیاسی شرق و غرب، از نظامهای شرقی همچون نمونهٔ عالی پاتریمونیا ل یاد می کند که رهبر سنتی دارای سازمان اداری برای اعمال سلطهٔ خویش است؛ اما نظامهای غربی بیشتر به نمونهٔ عالی فئودالیسم مبتنی بر «فیف» گرایش داشته اند.^۲

از دید وبر، تفاوت پاتریمونیا لیسیم و فئودالیسم، در چگونگی اعمال قدرت سیاسی است. در نظامهای پاتریمونیا ل، قدرت سیاسی یکسره در دست شخص حاکم پاتریمونیا ل است؛ اما در فئودالیسم، اشرافیت زمین دار، در یک شبکهٔ پیچیدهٔ حقوقی دارای جایگاه و قدرت است و ادارهٔ کارها نیز بیشتر به دست اشرافیت زمین دار است. عکس حاکم فردی پاتریمونیا ل، فئودالیسم به معنای سلطهٔ مشروع افراد کم شماری است که دارای سنت اشرافی اند.^۵ در واقع پاتریمونیا لیسیم، حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن حکومت همچون ملک شخصی سلطان و فرمانرواست. در این نظام سیاسی، یک خاندان پادشاهی، قدرت را به دست دستگاه دیوانی که کارگزاران آن بیشتر غلامان و بزرگان و گاه مزدوران خارجی هستند اعمال می کند. مشاغل اداری با مشاغل درباری ارتباط دارد و همه چیز در انحصار فرمانروا و خانوادهٔ اوست.^۶

دستگاه حکومت در نظام پاتریمونیا ل، قلمرو خصوصی شخص فرمانرواست. اعضای اجتماع سیاسی اتباع و رعایای فرمانروا هستند. سلطهٔ مشروع «رئیس» که در نظام پدرسالاری و سالمندسالاری به نمایندگی از سوی اعضای جامعه اعمال می شد، اینک همچون ملک خصوصی به سلطهٔ مشروع فرمانروا مبدل می شود.

فرمانروا می تواند از سلطهٔ مشروع خود بهره برداری شخصی کند یا آنرا همچون امتیازی اقتصادی بفروشد، به وثیفه بگذارد یا آنکه مانند ارت تقسیم کند. همهٔ مدیران دستگاه حکومت، خدمتگزاران و نوکران شخص فرمانروای پاتریمونیا ل یا نمایندگان او به شمار می آیند و دارندگان مقامات والای اداری همگی غلامان خانه زاد او هستند. این خدمتگزاران پس از آنکه به مقام و مرتبه ای می رسند، به هم سفره بودن با فرمانروا مفتخر می شوند، که نشانی از شأن و منزلت والا دارد.^۷ دستگاه دیوانی حکومت

○ در سدهٔ گذشته، ماهیت دولت در ایران بر اثر تعامل متغیرهای نظام انتخاباتی و نظام سیاسی دستخوش دگرگونی شده و فرایند دمکراتیزاسیون، جدا از دوره های گذار سالهای نخستین جنبش مشروطیت و شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ به ترتیب گفتمانهای پاتریمونیا لیسیم قاجاری، دولت اتوکراتیک و پهلوی اول، دولت بوروکراتیک و کورپوراتیستی اقتدار گرای پهلوی دوم و سپس دولت کاریزماتیک، الیگارشیک، شبه دموکراتیک و سنت گرای ایدئولوژیک را تجربه کرده یا در حال تجربه کردن است.

یکدیگر به شمار می آورد که به سه گونهٔ سلطهٔ مشروع سنتی، عقلی و قانونی (بوروکراتیک) و پیشوایی (کاریزماتیک) بروز و نمود می یابد. در نمونهٔ اعلای نظام سیاسی سنتی، پیروی تابعان از آن به سبب تصور مشروعیت نظامی است که از روزگار کهن همچنان پابرجا بوده و وجود داشته است. در نظام سیاسی سنتی، از آنرو مردمان از فرمانروایان پیروی می کنند که در بندهار آنان، سنتهایی که از گذشته های دور در خاطرهٔ اجتماعی وجود دارد، پایدار مانده است. قواعد و معیارها ماهیتی شخصی و خصوصی داشته و مرزی میان قلمرو خصوصی و عمومی وجود ندارد. پیروی مردمان به سبب «سلطهٔ شخصی» فردی است که از منزلت سنتی اعتبار می یابد. اقتدار سیاسی، سنتی، مبتنی بر سلطهٔ موروثی است، که بر پایهٔ آن سیادت یک صاحب اختیار بر قلمروهای معینی گسترش یافته و زیردستان، وفاداری خویش را در اختیار پادشاه می گذارند تا از سوی او حمایت شوند.^۳ کسی یا گروهی که سلطهٔ سنتی را اعمال می کند، بر پایهٔ سنتهای کهن رفتار می کند و بر اساس همین سنتها دارای اختیارات گسترده ای برای اعمال و اجرای خواسته های خویش است.

در این گونه از نظام سیاسی، رهبر سنتی ممکن است

و صنایع و علوم و فواید عامه مواظب است و تمام مأمورین و ارکان و رجال دولت از جانب او انتخاب و معین می‌شوند»^{۱۰}

در دوران قاجار، پادشاه به دست کارگزاران دیوانی و منصوبان خویش اعمال حاکمیت می‌کرد؛ ایالات و ولایات در اختیار شاهزادگان و خانواده قاجار بود. بعدها در جریان سفر پادشاهان به اروپا و با برداشت از الگوی این کشورها، وزارتخانه‌هایی برای پیش بردن کارها برپا شد که به تشخیص پادشاه، شمار آنها در نوسان بود. برای نگهداشت سنتها، پادشاه در ظاهر، پایبند به شریعت بود و خود را مجری و ناظر بر احکام مذهبی می‌دانست و از همین رو در نقش خلیفه نیز ظاهر می‌شد و پایتخت را دارالخلافه می‌خواند.^{۱۱} جرج کرزن وضع حاکمیت در دوران قاجار را این‌گونه تصویر می‌کند:

«[شاه] عاری از مسئولیت و فاعل مایشاه است و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال هر يك از اتباع خویش دارد. فرزندان استقلال جداگانه ندارند و دور از امکان نیست (که) در چشم بهم زدنی، به خاک پستی و یا فقر و تنگدستی فرو افتند. وزیران بنا بر میل ملوکانه برقرار یا خوار می‌شوند. فرمانروا یگانه وجود مالک الرقاب است و تمام افراد رسمی اختیاراتی از جانب او دارند و هیچ مرجع رسمی نیست که قادر باشد حقوق و مزایای وی را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد».^{۱۲}

این استبداد، شرایطی در ایران فراهم آورد که

○ دستگاه حکومت در نظام پاتریمونیا، قلمرو خصوصی شخص فرمانرواست. اعضای اجتماع سیاسی اتباع و رعایای فرمانروا هستند. سلطه مشروع «رئیس» که در نظام پدرسالاری و سالمندسالاری به نمایندگی از سوی اعضای جامعه اعمال می‌شد، اینک همچون ملك خصوصی به سلطه مشروع فرمانروا مبدل می‌شود.

سنتی آکنده از وابستگی، خویشاوندان و خدمتگزاران فرمانرواست و مقامات سیاسی به گونه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر دست به دست می‌شود و از این رو امنیت شغلی وجود ندارد. این‌گونه دستگاههای دیوانی نسبتی با بوروکراسی عقلانی به معنای مدرن ندارند و روابط شخصی و وفاداری به شخص فرمانروا بر مهارت و شایستگی افراد، برتری دارد.^۸

تطبیق نظریه ماکس وبر، بر نظام سیاسی ایران پیش از پیروزی جنبش مشروطیت، بیانگر آن است که اقتدار پادشاه، بر پایه سلطه سنتی از گونه پاتریمونیا استوار بوده است. نظام نمایندگی و متغیر انتخابات در این کشور معنا و مفهومی نداشته و جامعه سیاسی بر پایه سنتهای قومی، قبیله‌ای، اشرافی و مذهبی قوام و دوام می‌یافته است. نظام پادشاهی از سده‌ها پیش، تداوم یافته بود و دولت، دربار و سلطنت جدانشدنی بودند. شاه سایه خدا و مالک جان، مال و ناموس رعایا و به تعبیری «قبله عالم» شمرده می‌شد؛ «دولتی که به تعبیر ماکس وبر، مظهر شکل معمول «سلطه سنتی» است... در چنین نظامی سرزمین و انسانهایی که در آن زندگی می‌کنند، جزء مایملك دولت به شمار می‌آیند. دولتی که با فرمانروایکی است و یا پادشاهی که ظل الله است و پدرا نه بر رعایای خود حکومت می‌کند»^۹

میرزا جعفر خان مشیرالدوله در کتاب طرز حکومت ایران و زمان استبداد به خوبی این وضع را بیان می‌کند:

«و چون تمامی قوای حکومت در دست پادشاه است، پس تمام ترقیات دولت و ملت بسته به میل اوست و پادشاه سرچشمه تمام اقتدارات است و تمام مناصب دولتی، متعلق و در تحت فرمان اوست. پادشاه نیز رئیس تمام ادارات دولتی است. مثلاً در اداره جنگ یا عسکریه سرداری قشون بری و بحری متعلق به شخص اوست و تعیین عدد قشون و مأمور کردن سرداران و سرکاران و صاحب منصبان و ساختن قلعه‌جات و معابر نظامی و تهیه ملزومات جنگی و غیره به میل و حکم اوست، و در ادارات مالیه ملزومات مالیه و وصول مالیات و به خرج رسانیدن برای مصارف دولت و ساختن کتابچه دخل و خرج و محاسبات کل بر عهده اوست. تمام مداخل عایدی دولت در تصرف و اختیار اوست و نیز اداره عدلیه و کلیتاً تمام ادارات در ریاست و نظارت پادشاهند و نیز پادشاه از حالت روحانیه ملت یعنی از مذهب و مساجد و مدارس و مکاتب

شبکه پیچیده‌ای از رقابتهای گروهی، حکومت کردند.^{۱۷} بررسی تاریخ دولتهای پاتریمونیال بیانگر این واقعیت است که بین زمامدار پاتریمونیال و اعیان و اشراف محلی و رؤسای قبایل همواره کشمکش بوده است و رویارویی این دو همواره به سود زمامدار نبوده است. از این رو، دولتهای پاتریمونیال از درگیری با حاکم محلی و اهمه داشته‌اند و از آن پرهیز می‌کرده‌اند.^{۱۸} پاتریمونیالیسم بر تفرقه استوار شده و شعار محوری آن برای تداوم حکومت، «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.^{۱۹} دکتر بشیریه پراکندگی ساخت قدرت سیاسی و گروههای قدرت، بر این باور است که از دیدگاه ماکس وبر، یعنی از نظر سلطه بر ابزارهای اداری، سیاسی و نظامی، نظام سنتی ایران، نظامی پاتریمونیالیستی است که در آن وسایل نظامی و اداری در عمل در دست تنها یک حاکم قرار نداشت.^{۲۰}

گذشته از دیدگاههای گوناگون در مورد میزان و دامنه اقتدار شاهان قاجار، موضوع مهم آن است که نظامهای سنتی، در اصل دچار «بحران نفوذ» هستند. از یک سو نبود ابزارها و تکنولوژی پیچیده، ارتش منظم و نیرومند، پراکندگی سکونتگاهها و گوناگونی قومی و قبیله‌ای، مانع اعمال اقتدار شاهان، همانند دیکتاتورهای دوران مدرن است؛ از سوی دیگر، نبود روابط و مناسبات حقوقی روشن و معین، بین نظام سیاسی و نظام اجتماعی و حتی نبود مناسبات مشخص حقوقی در میان اجزای حکومت،

○ دستگاه دیوانی حکومت سنتی آکنده از وابستگان، خویشاوندان و خدمتگزاران فرمانرواست و مقامات سیاسی به گونه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر دست به دست می‌شود و از این رو امنیت شغلی وجود ندارد. این گونه دستگاههای دیوانی نسبتی با بوروکراسی عقلانی به معنای مدرن ندارند و روابط شخصی و وفاداری به شخص فرمانروا بر مهارت و شایستگی افراد برتری دارد.

فئودالیسم اروپایی هرگز در ایران پدید نیامد، زیرا کشور ملك طلق پادشاه بود و همه چیز در وجود او نمایان می‌شد. دولت هر گاه اراده می‌کرد می‌توانست ملك يك زمین‌دار را به خود منتقل یا به شخص دیگری واگذار کند. از این رو زمین‌دار حق مالکیت نداشت، بلکه مالکیت زمین امتیازی بود که دولت به او می‌داد و هر گاه می‌خواست پس می‌گرفت.^{۱۳} سرجان ملکم نظام پاتریمونیال ایرانی را چنین تصویر کرده است: «پادشاه ایران... از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق العنان‌تر و مقتدرتر است... حکم پادشاه همیشه قانون ملك بوده است... در عزل و نصب وزرا و قضات و صاحب‌منصبان از هر قبیل و ضبط اموال و سلب ارواح رعایا از هر صنف علی‌الطلاق مختار است».^{۱۴}

اعتمادالسلطنه چگونگی رابطه ناصرالدین‌شاه و وزیران را چنین بیان می‌کند:

«من به شاه [ناصرالدین‌شاه] عرض کردم، قدرت‌نمایی می‌فرمائید، به جهت اینکه تمام ماها که نوکر شما هستیم از صدر تا ذیل هیچ قابلیت نداریم. تقویت شما یکی را امیر و یکی را وزیر می‌کند. وقتی که این توجه نباشد همه از گه سنگ کمتر هستیم».^{۱۵}

آبراهامیان، تصویر دیگری از سلطه و اقتدار سنتی شاهان قاجاری به دست می‌دهد و می‌نویسد:

«شاهان قاجار ظل‌اللّه‌هایی بودند که حوزه اقتدارشان فقط به پایتخت محدود می‌شد... حاکمانی که به تخت و تاج خود قداست داده بودند ولی ابزاری برای اجرای تصمیمات نداشتند؛ شاهنشاهانی که برخلاف ادعای خود، بر شاهان دیگری حکم نمی‌راندند، بلکه با صلاحدید و به وسیله شاهان کوچکی مانند رؤسای قبایل، بزرگان محلی و رهبران مذهبی حکومت می‌کردند. پس، از لحاظ نظری شاهان قادر مطلق، ولی در واقع از جنبه سیاسی ناتوان بودند».^{۱۶}

آبراهامیان بر پایه شواهد بسیار، از جمله مخالفت‌های مردمی و علما با تصمیمات حکومت، بر این باور است که پادشاهان قاجار با توسل به دو گونه سیاست مکمل در قدرت باقی می‌مانده‌اند: واپس‌نشینی به هنگام رویارویی با مخالفان خطرناک و ایجاد تفرقه و تنازع در جامعه‌ای چندپاره. او می‌نویسد: «پس آنان نه با توسل به زور و نه با علم اداره و حکومت، بلکه با استفاده از عقب‌نشینی‌های محتاطانه و تحریک و دستکاری اختلافات موجود در

○ سر جان ملکم نظام پاتریمونیال ایرانی را چنین تصویر کرده است؛ «پادشاه ایران... از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق العنان تر و مقتدرتر است... حکم پادشاه همیشه قانون ملک بوده است... در عزل و نصب وزرا و قضات و صاحب منصبان از هر قبیل و ضبط اموال و سلب ارواح رعایا از هر صنف علی الاطلاق مختار است».

شرایط ویژه‌ای پدید آورده است که در سنجش با دیگر نظام‌های سیاسی عنوان «پاتریمونیال» برای آن از تبیین کنندگی بیشتری برخوردار است.

چکیده:

همان گونه که دیدیم، در دوران پیش از مشروطیت تنها منبع مشروعیت بخش به نظام سیاسی، مشروعیت سنتی از گونه پاتریمونیال بوده است. پیش از یا گذاشتن ایران به دوران مدرن، نظام انتخاباتی، رأی شهروندان و به طور کلی «حاکمیت ملی» به هیچ‌رو دیده نمی‌شود. پس از جنبش مشروطیت و تدوین نخستین نظامنامه انتخاباتی، متغیر تازه‌ای وارد پهنه سیاست و حکومت ایران شده که هر چند در فراز و نشیبهای فراوان، قدرت تعیین کنندگی لازم را نیافته است، اما بعنوان يك شاخص اثرگذار در ماهیت دولت دوام یافته و سبب شکل‌گیری برآیند ناقصی از بازی سیاسی در میان ایرانیان شده است. تعامل میان دو پدیده «اقتدارگرایی» و «دموکراسی خواهی» که از دو منبع مشروعیت سنتی و مدرن سرچشمه گرفته است، به گفتمانهای گوناگونی در سده کنونی انجامیده است که در گفتارهای بعدی بررسی خواهد شد.

(دنباله دارد)

یادداشت‌ها

۱. اجتماعی در زندگی سیاسی). تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۶۰.
۹. جمشید بهنام، «دولت-ملت، هویت فردی و تجدد» ایران نامه، س ۱۸، ش ۴ (پاییز، ۱۳۷۹)، ص ۳۷۶.
۱۰. غلامرضا ورهرام. نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: معین، ۱۳۶۷، صص ۴-۸۳.
۱۱. همان. صص ۷۵-۱۰۴.
۱۲. جرج ن. لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۵۱۳.
۱۳. محمدعلی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۷۳.
۱۴. سر جان ملکم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت. تهران: سعدی، ۱۳۷۴، صص ۶۱۷-۶۱۸.
۱۵. حسن اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۸۳۴.
۱۶. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳، صص ۵۲-۵۳.
۱۷. همان. ص ۵۳.
۱۸. برای آگاهی بیشتر ن.ک: James Bill & Robert Springborg. *Politics in the Middle East*, (New York: Harper Collins, Publishers' Third Edition, 1990).
- ماکس وبر، اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری و دیگران. تهران: مولی، ۱۳۷۴.
۱۹. ن.ک به: جمیله کدیور «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عام» راهبرد، ش ۸، (۱۳۷۵)
۲۰. حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران. ص ۶۱.

۱. حسین بشیریه. درسهای دموکراسی برای همه. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰. صص ۲۱۲-۲۱۰.
2. David Easton. *A system Analysis of Political Life* (New York: John Wiley and Sons, 1965). pp. 57-68
۳. نیکلاس آبرکرامبی و دیگران. فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران: چاپخش، ۱۳۶۷. صص ۲۷۶-۲۷۷.
۴. احمد اشرف، جامعه‌شناسی سیاسی ماکس وبر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷، صص ۱۰-۴.
۵. همان. ص ۱۵.
6. www. Google/ Patrimonialism/ Julia Adams "The Rule of Father: Patriarchy & Patrimonialism in Early Europe, (Oxford English Dictionary).
۷. احمد اشرف، همان، ص ۱۱.
۸. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای